



The role of climate change in political relations between Afghanistan and Iran

Ramazan Ali Fasahat¹

Abstract

The political relations between Afghanistan and Iran, both historically and presently, have been influenced by various factors, including the depletion of water resources. The flow of water from Afghanistan to Iran, particularly from the Helmand and Harirud rivers, has consistently played a crucial role in shaping bilateral relations. Water scarcity, driven by multiple factors such as climate change, has further intensified these dynamics. The research question examines the extent to which climate change-induced water the political interactions between Afghanistan and Iran.

Research findings indicate that climate change and the reduction of water resources have influenced Afghanistan-Iran foreign relations in several key areas: increased diplomatic tensions between Kabul and Tehran at the political level, border disputes and military conflicts, environmental crises, expanded migration from Afghanistan, the adoption of strict policies against migrants, and ultimately, cooperation and convergence to address issues arising from water scarcity and climate change.

The required raw data for this study has been collected using field research methods and analyzed through a descriptive/explanatory approach. Simultaneously, the research has utilized a hybrid theoretical framework incorporating the Copenhagen School, Modernist security approaches, and eco-radical perspectives.

Keywords: Climate change, greenhouse gases, national security, modernist securitization, eco-radicalism.

¹. Faculty Member, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Khatam Al-Nabieen University' Afghanistan' Ali.fadahat@yahoo.com

✓ **Received:** 02/12/2024; **Accepted:** 07/05/2025; **Published:** Spring 2025

Citation for this article: Fasahat' Ramazan Ali (2025) The role of climate change in political relations between Afghanistan and Iran Seientific-research quarterly of Political & International Studies 2 (5) Science, pp. 103-129



نقش تغییرات اقلیمی در روابط سیاسی افغانستان و ایران

رمضان علی فصاحت^۱

چکیده

روابط سیاسی افغانستان و ایران در گذشته و حال از عوامل مختلفی از جمله تغییرات اقلیمی و کاهش منابع آبی تأثیر پذیرفته است. مسئله تحقیق این است که تغییرات اقلیمی که به کاهش منابع آبی منجر می‌شود، چقدر بر روابط سیاسی دو کشور افغانستان و ایران تأثیرگذار است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد تغییرات اقلیمی و کاهش منابع آبی، روابط خارجی افغانستان و ایران را در چند موضوع تحت تأثیر قرار داده است: افزایش تنش‌های سیاسی بین کابل و تهران، درگیری و تنش‌های مرزی ناشی از کاهش آب، تهدید امنیت محیط‌زیستی شامل افزایش ریزگردها، نابودی وحوش، مشکل تنفسی افراد، و... . گسترش مهاجرت‌ها از افغانستان و اتخاذ سیاست‌های سخت‌گیرانه علیه مهاجرین در ایران، و سرانجام همگرایی و همکاری به منظور حل مسائل ناشی از کاهش منابع آبی و تغییرات اقلیمی. این تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و با جمع‌آوری اسناد و با روش توصیفی-تبیینی انجام و هم‌زمان از چهارچوب نظری مکتب کپنهاک استفاده شده که نگاه فرااستی به امنیت ملی و امنیت محیط‌زیستی دارد.

واژگان کلیدی: تغییرات اقلیمی، امنیت ملی، امنیت‌سازی، امنیت انسانی، هیدروپلیتیک،

هیدرورئالیسم و هیدرولیبیرالیسم، مدرنیست‌ها و اکورادیکال‌ها.

^۱ عضو کادر علمی دیپارتمنت روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خاتم النبیین (ص)- افغانستان؛ Ali.fadahat@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۱۷؛ تاریخ انتشار: بهار ۱۴۰۴

استناد به این مقاله: فصاحت، رمضان علی (۱۴۰۴) نقش تغییرات اقلیمی در روابط سیاسی افغانستان و ایران.

فصلنامه علمی-تحقیقی مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۲ (۵) صص ۱۰۳-۱۲۹

مقدمه و طرح مسئله

روابط دو کشور افغانستان و ایران همواره از عوامل و متغیرهای مختلفی تأثیرپذیر بوده است. یکی از این عوامل، تغییرات اقلیمی است که هم معلول طبیعت است و هم معلول فعالیت‌های انسانی. تغییرات اقلیمی به کاهش منابع آبی منجر می‌شود. آب امروزه به یک کالای راهبردی تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که ژئوپلیتیک‌ها در مباحث از ژئوپلیتیک، آب را به عنوان یک کالای راهبردی تعریف کرده‌اند که می‌تواند به عنوان یک ابزار و سلاح علیه کشور یا کشورهایی دیگر استفاده شود.

هیدروپلیتیک امروز با خود دو رویکرد اساسی در روابط بین الملل را به همراه دارد: رویکرد هیدرورئالیستی و رویکرد هیدرولیبالیستی. آب به عنوان کالای راهبردی می‌تواند هم باعث منازعه و هم باعث همکاری و همگرایی شود. این بحث به ویژه وقتی در نگاه کپنهاگی تحلیل می‌شود، جذابیت بیشتری به خود می‌گیرد. در نگاه کپنهاگی، امنیت محیط زیستی یک بحث مهم است. محیط زیست در این نگاه هم می‌تواند عامل باشد و هم می‌تواند معمول یا معلول. تغییرات اقلیمی خود از مباحث محیط زیستی است و خود در مواردی باعث بحران بیشتری در حوزه محیط زیست و از جمله امنیت محیط زیست می‌شود.

پس مسئله تحقیق این است که تغییرات اقلیمی که به کاهش آب منجر می‌شود چه تأثیری بر روابط سیاسی دو کشور افغانستان و ایران می‌گذارد؟ به صورت خاص سؤال اصلی تحقیق این است که نقش تغییرات اقلیمی در روابط سیاسی دو کشور افغانستان و ایران چیست؟ این بحث در سه بخش مفاهیم، چهارچوب نظری، و تأثیرات تغییرات اقلیمی بر روابط دو کشور دنبال می‌شود.

۱. مفاهیم

بحث از مفاهیم برای فهم و برداشت مخاطب نقش مهمی دارد. قبل از شروع به اصل بحث نیاز به تعریف چند مفهوم اساسی است.

۲-۱. تغییرات اقلیمی

یکی از مفاهیم، مفهوم تغییر اقلیمی است. تغییر اقلیم یا دگرگونی اقلیم^۱ یا گرمایش جهانی یا گرم شدن زمین^۲ نام پدیده‌ای است که به افزایش میانگین دمای زمین و اقیانوس‌ها منجر شده است. تغییرات اقلیمی به معنای گسترده‌تر، شامل تغییرات بلندمدت پیشین در آب‌وهوای زمین نیز است: «تغییر اقلیم به‌طور کلی به هرگونه تغییر معنادار در معیارهای اقلیمی اشاره می‌کند که برای یک دوره طولانی مدت ادامه دارد. به‌دیگرسخن، تغییر اقلیم شامل تغییرات جدی در میزان بارش‌ها و میزان دماست و می‌تواند کاهشی یا افزایشی [افزایشی] باشد» (سلیمی و قادری، ۱۴۰۳، ص ۱۰۰). تغییر اقلیمی به فعالیت‌های انسانی نسبت داده می‌شود که موجب تغییر در اتمسفر جهانی می‌شود: «تغییر اقلیم به معنای تغییری است که به‌طورمستقیم به فعالیت‌های انسانی نسبت داده می‌شود که موجب تغییر در ترکیب اتمسفر جهانی شده است» (سلیمی و قادری، ۱۴۰۳، ص ۱۰۰).

گرمایش زمین در عصر جهانی‌شدن روزبه‌روز تشدید و به‌عنوان یک خطر عمومی باعث نگرانی بشر شده است (گیدنز، ۱۳۹۲، ص ۱۰۰). اگرچه گیدنز می‌گوید که هنوز عامل اصلی گرمایش زمین به‌طور دقیق معلوم نیست، اما اصل خطر گرمایش زمین را امروزه همگان پذیرفته‌اند: «بیم و خطرهای مربوط به گرم شدن زمین، همچون بسیاری از جنبه‌های دیگر دنیای در حال تغییر ما، در سراسر جهان تجربه و احساس می‌شود؛ اما امکان تعیین دقیق علل آن وجود ندارد» (گیدنز، ۱۳۹۲، ص ۱۰۰).

تغییرات اقلیمی ناشی از عوامل طبیعی و انسانی باعث شده است که منطقه شاهد بحران‌های شدیدی در حوزه‌های آبی باشد (کاظمی، ۱۴۰۳). اما آنچه امروزه مخاطرات زندگی جمعی را تشدید کرده است، عوامل انسانی تغییرات اقلیمی است: «تغییر اقلیم ناشی از افزایش گازهای گلخانه‌ای تحت‌تأثیر فعالیت‌های انسان و صنعتی شدن کشورهاست که

¹ Climate change

² Global warming

منجر به افزایش دمای کره زمین و وقوع بلاهای طبیعی مانند سیل و خشکسالی شده و پیامدهایی چون مهاجرت، گرسنگی، فقر و غیره را به همراه دارد» (سخی و فتاحی، ۱۴۰۳).

تغییرات اقلیمی هم عامل طبیعی دارد و هم انسانی اما نقش عامل انسانی ویرانگرتر است. فعالیت‌های انسان در طبیعت باعث فرسایش خاک بیشتر و گسترش بیابان‌ها می‌شود (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۰، ص ۳۲۴). اما سؤال این است که چرا انسان درحالی‌که می‌داند به محیط‌زیست آسیب می‌رساند، پیوسته در حال تخریب آن است. دلیل اصلی این رفتار آن است که انسان به دنبال سود بیشتر است. جنبش سبز همواره تو سعه بی‌رویه امروزی را مورد نقد قرار داده است. بازارهای فعال به همان میزان به محیط‌زیست هم آسیب می‌رساند. به همین دلیل، بازارها ماهیت ضدطبیعت و ضدمحیط دارند. بنابراین: «تحلیل جریان اصلی اقتصاد به این نکته معترف است که بازارهای پویا و فعال می‌توانند سبب خسارات زیست‌محیطی فروانی شوند» (بالام و ویست، ۱۳۹۲، ص ۶۹). از منظر سبزه‌ها، بازارها و شرکت‌هایی که در عرصه‌های مختلف اقتصادی وجود دارند سبب می‌شوند زندگی خارج از تعادل به وجود آید؛ درحالی‌که ما باید به دنبال زندگی معمولی باشیم، نه تمدنی (بالام و ویست، ۱۳۹۲، ص ۷۰).

انسان از طریق فعالیت‌های مختلفی که در طبیعت انجام می‌دهد، باعث شده که به گرمایش زمین سرعت بخشد و باعث تخریب محیط‌زیست شود. گسترش شهرها و کشاورزی‌ها یکی از مصادیق تخریب بیشتر محیط‌زیست است (گیدنز، ۱۳۹۲، ص ۹۹)؛ اما فعالیت‌های انسان وقتی در قالب دولت قرار می‌گیرد، نقش آن در تخریب محیط‌زیست بیشتر می‌شود. براساس دیدگاه بالام و ویست به همان میزان که بازارها در تخریب محیط‌زیست نقش دارند، دولت‌ها نقش بیشتر و مخرب‌تری دارند. بازار منافع افراد را بر منافع طبیعت مقدم می‌دارد و دولت‌ها منافع گروه‌های خاص را بر منافع طبیعت (بالام و ویست، ۱۳۹۲، ص ۶۹). به صورت کلی در مورد استفاده از طبیعت دو نوع نگرش وجود دارد:

۱-۱-۲. نگرش مدرنیستی / هنجاری

مدرنیست‌ها باور دارند که با توجه به توسعه تکنولوژی، هیچ نگرانی از تخریب محیط‌زیست وجود ندارد. انسان به همان میزان که نقشی در تخریب محیط‌زیست دارد، می‌تواند ترمیم‌دهنده آن نیز باشد. نظریه مدرنیست‌ها در مواردی با دیدگاه‌های ارزشی و هنجاری همخوانی دارد. این دیدگاه باور دارد خداوند انسان را اشرف مخلوقات آفریده و همه‌چیز برای انسان است. پس انسان می‌تواند از آن هرگونه که بخواهد استفاده نماید. نگرانی‌های تخریب محیط‌زیست بر اثر پیشرفت تکنولوژی کاملاً رفع می‌شود (جکسون و سورنسون، ۱۴۰۲، ص ۳۲۵).

نگاه مدرنیست‌ها، با نگاه ارزشی و هنجاری همسو است: «در «سفر پیدایش» به انسان دستور داده شده است بر محیط‌زیست طبیعی حاکم شود. نتیجه‌ای که از این دیدگاه به وجود می‌آید آن است که به انسان اجازه داده شده تا در تعقیب سرنوشت و توسعه بشر، طبیعت را استثمار کند» (جکسون و سورنسون، ۱۴۰۲، ص ۳۲۹-۳۳۰).

۲-۱-۲. نگرش اکورادیکال‌ها

این مکتب به دنبال نقد مدرنیست‌هاست و می‌گوید انسان خود جزئی از طبیعت است و اگر توسعه صورت می‌گیرد با در نظر داشت محیط‌زیست باشد و نه بیشتر. اکوسیستم گنجایش محدودی دارد. بنابراین نباید بیش از حد معمول از طبیعت استفاده کرد (همان، ص ۳۲۵). اکورادیکال‌ها از یک طرف، از جمعیت محدود حمایت می‌کنند و از سوی دیگر، می‌خواهند با تغییر در شیوه زندگی انسان‌ها، محیط‌زیست را از تخریب بیشتر بازدارند. آنها شیوه‌ای از زندگی را پیشنهاد می‌کنند که با محیط‌زیست سازگار باشد. یکی از عواملی که می‌تواند این نگرش را تقویت کند، سازمان‌های بین‌المللی است (جکسون و سورنسون، ۱۴۰۲، ص ۳۲۹).

دیدگاه اکورادیکال‌ها انسان را جزئی از طبیعت می‌داند که اجازه ندارد طبیعت را به نفع خود استثمار کند: «بر پایه این دیدگاه، انسان حق ندارد تا طبیعت را به نفع خود استثمار کند. انسان وظیفه دارد تا هماهنگ با طبیعت زندگی کند و به آموزه‌های کلی

بوم‌شناسی احترام بگذارد و آن را حفظ نماید» (جکسون و سورنسون، ۱۴۰۲، ص ۳۲۹-۳۳۰). اما باین‌همه، چنان‌که پیش‌تر هم اشاره شد، دولت‌ها و اشخاص به‌دنبال سود شخصی و نهادهای خویش هستند و منافعشان را بر منافع طبیعت مقدم می‌دارند. تحلیل منطقی این رفتار در نگاه سودانگاری و یا نظریه عقلانی ریشه دارد. افراد و دولت‌ها می‌کوشند به دلیل منافع شخصی خود به محیط‌زیست آسیب برسانند. این امر شباهت زیادی به رفتار فردی یک شخص در اجتماع دارد دولت‌های ملی شبیه به یک فرد در برابر جامعه ملل عمل می‌کنند. افراد در تعامل با محیط‌زیست به این باورند که رفتار درست یک فرد، تغییری در سرنوشت جمعی ایجاد نمی‌کند؛ پس چرا متقبل هزینه شوند. این نگرش سبب شده است که کنش‌های جمعی در حمایت از محیط‌زیست همواره با چالش مواجه شوند: «نتیجه عبارت است از شکست کنش دسته‌جمعی^۱ که به سبب این شکست، منفعت شخصی عقلایی به خراب‌تر شدن وضعیت همه خواهد انجامید» (مارش و استوکر، ۱۳۸۴، ص ۱۳۰).

۲-۲. هیدروپلیتیک

یکی از مفاهیم بسیار مهم، مفهوم هیدروپلیتیک است. اهمیت آن در این است که قرن ۲۱ از نظر ژئوپلیتیسین‌ها، قرن هیدروپلیتیک یا ستیز بر سر منابع آبی نام گرفته است: «که اغلب جنگ‌های منطقه‌ای در جهان به‌دلیل تغییرات آب‌وهوایی و بحران برآمده از کمبود آب خواهد بود» (سلیمی و قادری، ۱۴۰۳، ص ۱). با توجه به این مهم، «هیدروپلیتیک را می‌توان دانشی تعریف کرد که به بررسی نقش آب به‌عنوان یک عامل مؤثر ژئوپلیتیکی بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطوح محلی، منطقه‌ای و کروی می‌پردازد؛ از این‌رو هیدروپلیتیک متکی بر سه پدیده مهم جهانی یعنی آب، زمین و سیاست است» (زکی، ۱۴۰۱، ص ۱۰۳).

با توجه به اهمیت هیدروپلیتیک در عرصه روابط بین‌الملل، دو مفهوم هیدرورتالیسم و هیدرولیرالیسم به وجود آمده است که هر دو، بیانگر دو مکتب واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در موضوع آب است: «برخی از پژوهشگران هیدروپلیتیک معتقدند که تعاملات آبی عمدتاً به

¹ Collective actoin

مناقشه و درگیری ختم می‌شوند» (همان، ص ۱۰۴). دلیل اصلی این است که واقع‌گرایی میوه بدبینی است و تردید بیشتر نسبت به اصول لیبرالیسم (رشیدی و قمری، ۱۳۹۴، ص ۲۷). اما در مقابل مفهوم هیدرولیبرالیسم به نوع نگاه هم‌گرایانه در نظام بین‌الملل اشاره و تلاش می‌کند بر جنبه‌های گفتگو و همکاری تأکید کند: «مکتب لیبرالی در هیدروپلیتیک استدلال می‌کند که آب به‌جای ایجاد درگیری و دشمنی بین ملت‌ها، همکاری بین دولت‌های ساحلی را القا می‌کند» (زکی، ۱۴۰۱، ص ۱۰۴).

پیشینه بحث تئوری لیبرالیسم به دیدگاه ویلسون در جنگ اول جهانی برمی‌گردد که در آن ویلسون بر همکاری و همگرایی بین کشورها تأکید کرد و گفت: «ما چه بخواهیم و چه نخواهیم در زندگی جهان مشارکت داریم. منافع همه ملت‌ها منافع ما هم هست ما با بقیه شریکیم» (رشیدی و قمری، ۱۳۹۴، ص ۲۱). به‌صورت کلی در نگاه هیدروپلیتیک، تأثیرات آب و مشتقات آن بر سیاست و تصمیم‌گیری‌های سیاسی بررسی می‌شود و به همین دلیل اهمیت زیادی دارد (کاظمی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۵).

۳-۲. امنیت ملی و امنیتی‌سازی

«امنیت ملی» و همچنین «امنیتی‌سازی» در مکتب کپنهاگ تعریف خاصی دارد: این مکتب، امنیت را یک مفهوم ساختاری و انتخابی می‌داند که به‌وسیله فرایندی به نام «امنیت‌سازی» شکل می‌گیرد. امنیت‌سازی عملی است که در آن یک عامل امنیتی، یک مسئله را به‌عنوان یک تهدید مرگبار برای یک مرجع امنیتی معرفی می‌کند و از جامعه مربوطه، برای پذیرش، اقدامات فوق‌العاده درخواست می‌کند: «اصولاً امنیت یک پدیده ادراکی و احساسی است؛ یعنی این اطمینان باید در ذهن توده مردم، دولتمردان و زمامداران و تصمیم‌گیرندگان به وجود آید که برای ادامه زندگی بدون دغدغه امنیت لازم وجود دارد» (کاظمی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷).

امنیت در زبان فارسی معانی مختلفی دارد: «امنیت یعنی دور بودن از خطراتی که علیه منافع مادی (جان، مال، سرزمین و...) و ارزش‌های معنوی (دین، فرهنگ، اعتقادات و...) وجود دارد». به همین دلیل، امنیت را می‌توان در قالب دو الگوی ایجابی و سلبی هم تعریف

کرد: «امنیت در گفتمان ایجابی به وضعیت مبتنی بر رضایتمندی تحلیل می‌شود؛ درحالی‌که در گفتمان سلبی، وضعیت مبتنی بر نبود تهدید و یا وجود توانمندی در مدیریت تهدیدات است» و با توجه به مفهوم امنیت و امنیتی‌سازی، مفهوم تهدید هم روشن می‌شود: «بیان و ابراز قصد آسیب رساندن، نابود یا تنبیه کردن دیگران از روی انتقام یا ارعاب است» (نوریان و افتخاری، ۱۴۰۰، ص ۱۱۵). تهدید در حوزه محیط‌زیستی بیشتر شامل آب و به‌ویژه آب شیرین می‌شود که حیات و بقای انسانی را تهدید میکند (سینایی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۱). امنیت محیط‌زیستی از این منظر قابل بررسی است.

با توجه به مفهوم امنیت و تهدید، «امنیت انسانی» هم مفهومی است که در این میان قابل توجه است و وقتی در بحث‌های محیط‌زیست از امنیت انسانی سخن به میان می‌آید، چیزی بیشتر از امنیت ملی در نگاه کپنهاگی را مورد توجه قرار می‌دهد؛ یعنی امنیت انسان به دلیل انسان بودنش: «در تعریف امنیت انسانی، اجماع نسبی بر سر تعریفی نسبتاً جامع از آن وجود دارد که شامل حراست از هسته حیاتی همه افراد بشر در مقابل تهدیدات شایع، سازگار با کمال و شکوفایی بلندمدت انسان‌ها می‌باشد» (قاسمی، ۱۳۸۴، ص ۳۰). امنیت انسانی نگاه انسانی به امنیت دارد و شامل همه انسان‌ها می‌شود: «در امنیت انسانی، فرد انسان نه به‌عنوان یک تبعه یا شهروند، بلکه فی‌نفسه و از آن جهت که انسان است اهمیت می‌یابد... امنیت انسانی توجه خود را از دولت به فرد فارغ از ویژگی ملی، نژادی و فرهنگی و جنسیتی وی معطوف می‌کند» (سینایی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۰).

۱. چهارچوب نظری: مکتب کپنهاگ

در این تحقیق از چهارچوب نظری امنیت ملی با نگاه کپنهاگی استفاده می‌شود. مکتب کپنهاگ، امنیت ملی را شامل پنج مؤلفه از جمله امنیت محیط‌زیستی می‌داند: «عنوان مکتب کپنهاگ نامی است که بیان‌کننده مجموعه تفکرات و نوشته‌های متفکرانی چون باری بوزان، آل ویور و پاپ دو ویلد است که برای نخستین بار توسط بیل مک سوئینی به همین منظور استفاده شده است» (نوریان و افتخاری، ۱۴۰۰، ص ۱۱۴).

باری بوزان معتقد است: امنیت ملی بحث پیچیده‌ای است که نمی‌توان به‌آسانی آن را ساده‌سازی کرد. گاه حتی ساده‌سازی آن، باعث ایجاد مشکلات بیشتری می‌شود. اما باین همه بوزان می‌نویسد: «امنیت اجتماعات بشری به پنج مقوله تقسیم می‌شود: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی... امنیت زیست‌محیطی ناظر است بر حفظ محیط محلی جهانی به‌عنوان سیستم پشتیبانی ضروری [که] تمامی حیات بشری بدان متکی است» (بوزان، ۱۳۹۰، ص ۳۴).

همه این موارد با منافع ملی کشور پیوند خورده است. سیاست خارجی هم دستگاهی است که می‌کوشد این منافع را تأمین نماید. سیاست خارجی کشورها هم‌زمان ممکن است سه موضوع مهم را دربرگیرد: سطوح تحلیل، چهارچوب نظری و رابطه تئوری با واقعیت‌های موجود و از این رو، «سیاست خارجی را می‌توان در سه سطح فردی، کشوری و بین‌المللی مطالعه کرد» (باربر و اسمیت، ۱۳۸۸، ص ۹). بحث از محیط‌زیست و بحران‌های ناشی از تغییرات اقلیمی و تأثیرات آن بر روابط سیاسی یا سیاست خارجی کشورهای افغانستان و ایران می‌تواند هم از منظر سطوح بحث شود: سطح افراد تصمیم‌گیرنده، سطح ملی و سطح سیستمی، و هم می‌تواند به‌عنوان یک چهارچوب نظری مطرح باشد و هم از منظر تطبیق تئوری با واقعیت‌های موجود.

باری بوزان با این روش کوشید سطح امنیت ملی را از موضوعاتی صرفاً دولتی به سطح سیستم از یک‌سو، و سطح افراد از سوی دیگر بکشانند که این امر محیط‌زیست را هم دربرمی‌گیرد که بیشتر مرجع آن افراد هستند تا دولت‌ها: «باید از محدود ساختن مفهوم امنیت ملی به دولت‌ها احتراز نمود و در تحلیل این مفهوم، روابط و مناسبات دولت با سطوح فردی، منطقه‌ای و سیستمی را نیز مدنظر قرار داد». (بوزان، ۱۳۹۰، ص ۱۱). امنیت زیست‌محیطی امروزه در کنار دیگر امنیت‌ها قرار گرفته است که بیشتر به مرجع افراد تأکید دارد تا دولت‌ها. به همین دلیل، «تغییرات اقلیمی یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مسائل و چالش‌ها برای سلامت، صلح و امنیت بین‌المللی به شمار می‌رود. این پدیده نه تنها امنیت زیست‌محیطی، بلکه سایر ابعاد امنیت از جمله سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد».

باری بوزان تهدیدهای ملی را شامل تهدیدات محیط‌زیستی هم می‌داند: «کاملاً روشن است که دامنه مسائل بالقوه امنیتی ملی گسترده است و شامل بخش‌ها یا جنبه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و زیست‌محیطی می‌شود» (بوزان ۱۳۹۰، ص ۱۴۰). او وقتی بر فعالیت‌های انسان در محیط اشاره می‌کند، موضوع را به امنیت ملی ارتباط می‌دهد؛ زیرا امنیت ملی در واقع، فعالیت‌های انسان علیه یکدیگر را دربرمی‌گیرد تا عوامل طبیعی ناشی از زلزله و آتشفشان‌ها را (بوزان، ۱۳۹۰، ص ۱۵۶).

باری بوزان می‌نویسد: تهدیدات محیط‌زیستی از بحث‌های مهم امنیت ملی است: «تهدیدات زیست‌محیطی بزرگ‌تر با اشکال وسیع‌تری در چهارچوب امنیت ملی قرار می‌گیرد. تضعیف لایه اوزن و گرم شدن گلخانه‌ای جو زمین، پدیده‌هایی با عواقب جهانی هستند...» (بوزان ۱۳۹۰، ص ۱۵۷). با توجه به همین بحث، سیاست خارجی هویت‌سازی می‌کند تا مرز خود و دیگری را مشخص و منافع ملی خودش را تعیین نماید (کوبالکووا، ۱۳۹۵، ص ۲۲۵). به همین دلیل پاتریک کالاهان در مورد سیاست خارجی آمریکا می‌نویسد: «هر منطق سیاست خارجی چهار عنصر کلیدی دارد: تجویز راهبرد اساسی سیاست خارجی یا نقش جهانی، تحلیل منافع ملی ایالات‌متحده، تفسیر قدرت ایالات‌متحده و نوع نگاه به اصول اخلاقی» (کالاهان، ۱۳۸۷، ص ۳۰). مسئله محیط‌زیست و استفاده از طبیعت چنان‌که در تعریف تغییرات اقلیمی در نگرش هنجاری گفته شد، به همین منظور اشاره دارد که آیا می‌توانیم بگوییم که انسان موجودی است که همه‌چیز برای آن خلق شده است؛ پس در استفاده از آن، هیچ محدودیتی ندارد. به‌دیگرسخن، اصول اخلاقی چقدر در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی از جمله در مسئله آب مورد توجه است؟

مطالعات امنیتی امروزه حتی از بحث‌های کپنهاگی امنیت ملی هم پیش‌تر رفته و به‌جای امنیت ملی از «امنیت انسانی» بحث کرده‌اند که شامل محیط‌زیست به معنای وسیع کلمه شده و امنیت محیط‌زیستی را نه برای شهروند ملی، بلکه برای کل انسان مورد نظر قرار می‌دهند. لیتل و مکین‌لای، در رویکردهای مطالعات امنیتی، به چهار رویکرد مهم اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: مطالعه سنتی امنیت، مطالعه فراستنی امنیت، مطالعه مدرن امنیت، و مطالعه فرامدرن امنیت. و دقیقاً در مطالعه فرامدرن امنیت انسان به دلیل بودنش

مطرح است (لیتل و مکین لای، ۱۳۸۰). مطالعه امنیت در مکتب کپنهاگ شامل امنیت ملی به معنای مطالعه فراستنی است که شامل پنج مؤلفه سیاسی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی، و محیط‌زیستی می‌شود؛ اما در مطالعه فرامدرن امنیت برای کل انسان در شرایط جهانی‌شدن مطرح است. اما در این تحقیق بیشتر به مطالعه فراستنی تأکید می‌شود که مکتب کپنهاگ را دربرمی‌گیرد. بحث از امنیت محیط‌زیستی در کنار چهار مؤلفه دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد به معنای عدم تهدید برای محیط‌زیست و اکوسیستم. اکوسیستم رابطه موجودات زنده را با محیط زیست بررسی می‌کند (جکسون، ۱۴۰۲، ص ۲۲۴).

پس مطابق چهارچوب نظری، امنیت ملی نه فقط شامل مسائل نظامی، بلکه مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی، هم‌زمان می‌شود. محیط‌زیست در این نگاه، هم یک موضوع است که باید بحث شود و هم یک عامل که تأثیرات آن بر روابط سیاسی دو کشور ایران و افغانستان بررسی و تحلیل شود. ازسوی دیگر، در مورد تخریب محیط‌زیست و تغییرات اقلیمی که ناشی از عامل انسانی به وجود آمده است، دو نوع نگاه و نگرش و یا دو نوع مکتب وجود دارد: دیدگاه ارزشی و هنجارگرا که با دیدگاه مدرنیست‌ها نزدیکی دارد و بر این باور است که انسان به دلیل توسعه‌ای که در فن‌آوری داشته است، نگرانی‌های ناشی از تخریب محیط‌زیست را برطرف کرده است. بنابراین، چون انسان موجود برتر است، حق هر نوع استفاده از طبیعت را دارد؛ درحالی‌که اکورادیکال‌ها بر این باورند که انسان نه موجود برتر از طبیعت، بلکه جزئی از طبیعت است و بنابراین، استفاده انسان از طبیعت، باید به مقدار ضرورت و رفع نیاز باشد و نه بیشتر. در این تحقیق امنیت محیط‌زیستی از منظر مکتب کپنهاگ، معیاری برای بررسی نقش تغییرات اقلیمی در روابط سیاسی افغانستان و ایران در نظر گرفته شده است.

۴. تأثیر تغییرات اقلیمی بر روابط سیاسی دو کشور

افغانستان و ایران دو کشور همسایه هستند که روابط سیاسی آنها از عوامل مختلفی تأثیر می‌پذیرد. یکی از این عوامل، تغییرات اقلیمی است. سؤال این است که تغییرات اقلیمی چه تأثیراتی در روابط سیاسی دو کشور دارد؟ به نظر می‌رسد تغییرات اقلیمی روابط هر دو کشور

را هم به سمت همگرایی و همکاری پیش می‌برد و هم به سمت منازعه و تنش. اصلاً سیاست ذاتاً پدیده‌ای دوجبه‌ای است؛ هم شامل منازعه می‌شود و هم شامل همکاری: «سیاست می‌تواند شامل منازعه و همکاری باشد و به ایجاد و حل مشکلات از طریق تصمیم‌گیری دسته‌جمعی منجر شود» (کالاها، ۱۳۸۷، ص ۳۰). بحران اقلیمی سبب می‌شود که جهان و از جمله افغانستان و ایران با کمبود آب مواجه شوند. کمبود آب همان‌گونه که باعث منازعه می‌شود، می‌تواند باعث همکاری برای حل مشکلات نیز باشد (کالاها، ۱۳۸۷، ص ۲۸).

با توجه به بحث‌های قبلی می‌توان گفت: تغییرات اقلیمی پیامدهای مختلفی دارد؛ از جمله کاهش منابع آبی که این مسئله، تأثیرات قابل توجهی را بر روابط سیاسی افغانستان و ایران دارد. این مسئله به‌ویژه در مورد رودخانه‌های مشترک مانند هیرمند و هریرود اهمیت دارد؛ زیرا کاهش جریان آب می‌تواند تنش‌های سیاسی را تشدید کند. به‌طور کلی، می‌توان موارد تأثیرات تغییرات اقلیمی بر روابط سیاسی یا روابط خارجی دو کشور افغانستان و ایران را در موارد آتی بررسی کرد:

۱-۴. تنش‌های سیاسی

یکی از تأثیراتی که تغییرات اقلیمی بر روابط سیاسی دو کشور می‌گذارد، افزایش تنش‌های سیاسی است. ایران و افغانستان در گذشته بر سر حقایقه رود هیرمند/ هلمند اختلاف داشتند. کاهش بارندگی، که ناشی از تغییرات اقلیمی است، از یک‌سو، و برنامه سدسازی‌های افغانستان از سوی دیگر، باعث کاهش جریان آب به سمت ایران شده و این موضوع به اعتراضات رسمی تهران منجر شده است.

امروزه آب به تدریج در حال تبدیل شدن به کالایی راهبردی است. این روند در مناطق کم‌آب، از شدت و حدّت فراوان‌تری برخوردار می‌باشد» (فروغی، ۱۳۹۲، ص ۳۳-۵۱). کالای استراتژیک کالایی است که منازعه بر سر دستیابی به آن روزبه‌روز بین کشورها بیشتر شود. افغانستان و ایران دو کشوری هستند که در مورد این موضوع مشکلات زیادی دارند:

«اهمیت آب‌های منطقه شرق کشور خاصه رودخانه هیرمند از نظر هیدروپلیتیک از جایگاه بسیار حساسی برخوردار بوده است» (فروغی، ۱۳۹۲، ص ۳۳-۵۱).

دو کشور افغانستان و ایران بیشتر در منطقه غرب آسیا قرار دارند که بحران آب حتی بر روابط سیاسی دو کشور سایه افکنده است (زکی، ۱۴۰۱، ص ۱۰۱). براساس نظریه هیدرورئالیسم، آب ابزاری برای اعمال قدرت یک کشور علیه کشور دیگر است؛ از این رو موضوع آب به منازعه سیاسی بین دو یا چند کشور منجر می‌شود.

در بحث از تغییرات اقلیمی به دو مفهوم هیدرورئالیسم و هیدورلیبرالیسم پرداخته شد. عملکرد کشورهای منطقه نشان می‌دهد که واقع‌گرایی، پارادایم مسلط آنان در شناخت موضع کم‌آبی بوده است. از این منظر در اختیار داشتن منابع آب، پایه کسب و حفظ قدرت و اعمال آن بر همسایگان است (سینایی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۵). تنها چیزی که می‌تواند این نگاه را به یک همگرایی تبدیل کند، نگرش امنیت انسانی است.

۲-۴. تنش‌های مرزی

از تأثیرات دیگری که تغییرات اقلیمی بر روابط دو کشور دارد، درگیری‌ها و تنش‌های مرزی است. هر دو کشور به واسطه تغییرات اقلیمی با کمبود آب مواجه‌اند و این سبب می‌شود که افغانستان در مسیر رودخانه‌ها اقدام به سدسازی نماید و در نتیجه، این موضوع به درگیری‌های مرزی منجر می‌شود. در برخی موارد، کمبود آب باعث درگیری‌های مسلحانه میان نیروهای مرزی دو کشور شده است. در سال ۲۰۲۳، اختلافات بر سر آب رود هیرمند به درگیری نظامی میان مرزبانان ایران و افغانستان منجر شد.^۱

سپنتا خاطره دردناک‌تری را می‌نویسد: «حتی رئیس کمیسیون روابط بین‌المللی مجلس ایران، آقای بروجردی در ملاقاتی با این جانب در دفتر شورای امنیت ملی با اشاره به هریرود گفت که «رئیس‌جمهور مصر درباره برنامه سودان برای احداث بند آبگردانی بر روی رودخانه نیل گفته بود که ما این بند را بمباران می‌کنیم». به‌دیگرسخن، او می‌خواست به من بگوید که ایران نیز چنین خواهد کرد. من هم برایش گفتم: آقای بروجردی! اگر شما انقلابی

^۱ Parsi. Euronews.com

هستی، من هم انقلابی هستم. شما با نماینده افغانستان کنونی گفتگو می کنید. ما خواهان کشاندن مباحث به چنین جاهایی نیستیم و بند آبگردان سلما را می سازیم و حتماً می سازیم» (سپنتا، ۱۳۹۶، ص ۷۵۸).

این امر به این دلیل هم اتفاق می افتد که قوانین خاصی یا وجود ندارد و یا شفافیت در مورد آن نیست و از این رو، آب به عنوان کالای اساسی و راهبردی همواره بر مناسبات سیاسی و خارجی دو کشور افغانستان و ایران تأثیر گذاشته است: «هرچند مرزهای بین المللی میان ایران و افغانستان در میانه شاخه اصلی هیرمند در شرایط کنونی مورد پذیرش دو کشور است، ولی نحوه تقسیم آب هیرمند، بهره برداری از آن در منطقه دلتا و سایر حقوق مربوط به این رودخانه همچنان لاینحل باقی مانده است» (فروغی، ۱۳۹۲، ص ۳۳-۵۱).

همان قسمی که در چهارچوب نظری گفته شد، امنیت ملی از جمله شامل امنیت محیط زیستی می شود. مسئله آب با امنیت مرتبط بوده و در نتیجه موجب جنگ بین دو کشور می شود. افزون بر درگیری های مرزی، کمبود آب با اعتراض و شورش داخلی همراه می شود و در نتیجه مشروعیت نظام سیاسی را به مخاطره می اندازد. پس آب با امنیت و نهایتاً با جنگ در ارتباط است (سینایی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۲). پیش تر یادآوری شد که آب یک منبع استراتژیک است و هرکس آن را داشته باشد، برتری بر رقیبان خواهد داشت و این امر موجب جنگ بین کشورها می شود: «آب هم اکنون به صورت یک منبع استراتژیک و محدودکننده برای توسعه اقتصادی و اجتماعی درآمده است و می تواند به جنگ منجر شود» (کاظمی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۶).

البته باید توجه کرد که: «امروزه آب به عنوان یک موضوع ژئوپلیتیکی تجلی پیدا کرده و بر روابط کشورها تأثیر می گذارد. این تأثیر هم دارای جنبه های مثبت و همکاری بین کشورها نظیر نظام حقوقی رودخانه دانوب و نظام حقوقی دریای سیاه شده، و هم دارای جنبه های منفی و مناقشه برانگیز مثل خاورمیانه و شبه قاره هند می باشد» (کاظمی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۷).

به همین دلیل در کشورهای خاورمیانه که آب عمدتاً منجر به جنگ و مناقشه می‌شود، باید برای احیای دموکراسی، اول مسئله آب حل شود تا بتوان به دموکراسی اندیشید: «این قبیل کشورها که بی‌آبی، کم‌آبی و خشکسالی به‌عنوان یکی از مظاهر غم‌انگیز زندگی‌شان پذیرفته شده، جمله «اول آب بعد دموکراسی» را باید نصب‌العین خود قرار دهند؛ زیرا چنانچه به گذشته این قبیل کشورها دقت شود، همیشه یک سیستم حکومتی میلیتاریستی به اشکال مختلف بر آنها حکومت کرده است» (عزتی، ۱۳۹۲، ص ۹۹).

۳-۴. تهدید امنیت محیط‌زیستی

یکی از تأثیراتی که تغییرات اقلیمی بر روابط دو کشور می‌گذارد، تشدید بحران‌های زیست‌محیطی است. بحران‌های محیط‌زیستی در حوزه امنیت ملی و به‌ویژه در حوزه امنیت محیط‌زیستی قرار می‌گیرد که براساس مکتب کپنهاگ در چهارچوب نظری تحلیل شد. بحران اقلیمی، باعث کاهش آب می‌شود که هم در جانب افغانستان به‌عنوان کشور بالادست، باعث ایجاد چالش می‌شود و هم برای مردم ایران به‌عنوان کشور پایین‌دست؛ به‌ویژه در حوزه سیستان و بلوچستان: «تغییرات اقلیمی به‌عنوان مهم‌ترین مخاطره زیست‌محیطی جهان، پیامدهای زیادی را در حوزه امنیت زیست‌محیطی به همراه دارد» (سلیمی و قادری، ۱۴۰۳، ص ۱۰۹).

به‌ویژه در حوزه امنیت محیط‌زیستی، افزایش ریزگردها، غبار شن و نابودی گونه‌های وحوش در مسیر دریاچه‌ها و تالاب‌ها، یکی از پیامدهای ناشی از تغییرات اقلیمی است: «یکی از بلایای طبیعی در ایران با داشتن آب‌وهوای گرم و خشک، پدیده گردوغبار به‌ویژه در سال‌های اخیر است که وقوع آن باعث وارد شدن خسارات‌هایی در زمینه‌های زیست‌محیطی و بروز و تشدید بیماری‌های تنفسی، قلبی و ترافیک هوایی و زمینی و تهدید گردشگری، کشاورزی، افزایش سرانه هزینه درمان خانوار، افزایش مصرف آب شستشو، تعطیلی واحدهای صنعتی، خدماتی، آموزشی، افزایش مصرف بنزین، آلودگی منابع آب، اختلال در سیستم‌های برق‌رسانی، افزایش فرسایش بناها و کاهش عمر مفید آنها می‌شود» (سلیمی و قادری، ۱۴۰۳، ص ۱۱۰).

تغییرات اقلیمی باعث خشکسالی و افزایش سیلاب‌های ویرانگر، هم‌زمان می‌شود که به‌صورت کلی به محیط‌زیست آسیب می‌رساند و در نتیجه امنیت محیط‌زیستی را تخریب و تهدید می‌نماید؛ به‌ویژه افزایش ریزگردها و غبارهای شن: «این طوفان‌های شن و گردوغبار به سلامت انسان، کشاورزی و محیط‌زیست آسیب می‌رساند» (سلیمی و قادری، ۱۴۰۳، ص ۱۱۰).

تغییرات اقلیمی، کره زمین را با خطر مواجه کرده است: «این کره، بری اولین بار در معرض خطر قوای فزاینده تخریبی انسان نسبت به طبیعت قرار گرفته است. این قدرت تخریبی به‌نحوی است که می‌تواند آن را برای ادامه حیات نامناسب کند» (باربر و اسمیت، ۱۳۸۸، ص ۱۹۵) و کشورهایی که حکومت‌های ناکارآمد دارند، تغییرات اقلیمی باعث چالش‌های بیشتری برای آنها می‌شود: حکومت‌های ناکارآمد سبب می‌شود که بحران‌های محیط‌زیستی بیشتر دامگیرشان شود؛ به‌ویژه منطقه خاورمیانه از این نظر بیشتر با مشکلات گرفتار هستند: «در فقدان حکمرانی کارآمد و همچنین فقدان اراده و چهارچوبی برای اقدام جمعی کشورها، بحران‌های زیست‌محیطی منطقه خاورمیانه در سال‌های آینده تشدید خواهد شد. همپای این روند می‌توان انتظار داشت که چالش‌های امنیتی برآمده از بحران‌ها نیز تشدید شود» (کاظمی، ۱۴۰۳).

باید توجه کرد که تغییرات اقلیمی خود عامل تخریب محیط‌زیست و تخریب محیط‌زیست باعث تغییرات اقلیمی می‌شود. هر دو بر همدیگر رابطه متقابل دارند: «تأثیرگذارترین عوامل مؤثر شکنندگی طبیعی شامل دما، خشکسالی، طوفان غبارزا و شن و بادهای ۱۲۰ روزه، باران‌های سیل‌آسا، و زمین‌لرزه می‌باشد» (کاظمی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۹ - ۱۵۰).

اما به‌ویژه تأثیرات ناشی از تغییرات اقلیمی بر حیات انسانی و حیات وحش بیش از همه قابل مشاهده است: «ادامه حیات انسانی و حیات وحش منطقه در این منطقه مرزی و شرق کشور با رود هیرمند رابطه مستقیم دارد» (زکی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۰۷). به‌هرحال، تغییرات اقلیمی منجر به مرگ‌ومیر زیاد و شیوع بیماری‌های واگیردار در بین مردم می‌شود (کاظمی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۶).

۴-۴. گسترش مهاجرت‌ها و سیاست‌های سخت‌گیرانه

تغییرات اقلیمی به کاهش آب و در نتیجه سخت‌تر شدن زندگی برای بخشی از مردم افغانستان منجر خواهد شد که گسترش مهاجرت به سمت کشورهای دیگر از جمله ایران را در پی داشته و در نتیجه موجب سخت‌گیرانه‌تر شدن سیاست‌های مهاجرتی ایران می‌شود. این موضوع روابط سیاسی دو کشور را به سمت منازعه و تنش به پیش می‌برد و در عین حال، امنیت اجتماعی و سیاسی دو کشور را هم با مخاطره مواجه می‌کند. تغییرات اقلیمی به خشکسالی و در نتیجه مهاجرت‌ها می‌انجامد: «سیل مهاجرانی که خانه و زندگی خود را بر اثر بلایای طبیعی مرتبط با تغییرات آب‌وهوایی از دست داده‌اند، افزایش یافته است. در واقع، تغییرات آب‌وهوایی می‌تواند به اندازه جنگ‌ها و حتی بیش از آن امنیت جهانی را به خطر بیندازد» (سلیمی و قادری، ۱۴۰۳، ص ۹۸).

ممکن است بحران اقلیمی و تغییرات اقلیمی به افزایش خشکسالی و کاهش بارندگی منجر شود که در پی آن بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان شکل بگیرد. خشکسالی‌ها وقتی بیشتر می‌شود دولت‌ها موظف به تأمین معیشت مردم و تأمین منابع غذایی هستند. وقتی دولت‌های ملی از جمله دولت افغانستان نتواند به این خواسته‌ها پاسخ بدهد، رژیم سیاسی را با فقدان مشروعیت بیشتر مواجه کرد و در نتیجه به بی‌ثباتی سیاسی منجر می‌شود. این بی‌ثباتی‌ها می‌تواند رقابت دولت‌های ملی را بر سر منابع تأمین آبی بیشتر نماید و در نتیجه، درگیری‌های داخلی و منطقه‌ای را افزایش دهد.

سیاست‌های دولت ایران در برابر مهاجرین بارها تشدید شده است. سپنتا می‌نویسد: به دلیل ضعفی که دولت ما دارد، نمی‌توانیم درست از حقوق مهاجرین در ایران دفاع نماییم؛ از این رو، سپنتا، مشاگره‌اش با وزیر را چنین شرح می‌دهد: «وزیر بسیار برافروخته شد و بدون رعایت اصول و اخلاق سیاسی گفت: «آقای وزیر! این افاغنه در کشور ما دست به قاچاق، قتل، دزدی و اعمال زشت می‌زنند. اینها حتی عادت‌های مذموم بچه‌بازی را در کشور ما رایج می‌کنند و شما از حقوق شهروندی آنان سخن می‌گویید؟» (سپنتا، ۱۳۹۶، ص ۷۴۹).

یکی از تأثیرات تغییرات اقلیمی، افزایش مهاجرت‌هاست و به‌ویژه این امر در افغانستان به‌دلیل ضعف دولت، بیش از دیگر جاهاست (کاظمی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۶).

۴-۵. هم‌گرایی و هم‌کاری

بحران اقلیمی و تغییرات اقلیمی همان‌گونه که می‌تواند تأثیرات منفی بر روابط خارجی و سیاسی دو کشور برجای بگذارد، می‌تواند تأثیرات مثبت هم بگذارد. دو کشور افغانستان و ایران می‌توانند از طریق «دیپلماسی آبی» به توافقی پایدار برسند. براساس مطالب پیش‌گفته، سیاست می‌تواند هم همکاری را در پی داشته باشد و هم منازعه و کشمکش را. در این‌جا، توافق و مذاکره دو کشور، شامل مدیریت مشترک منابع آب و اجرای معاهده ۱۹۷۳^۱ رود هیرمند است. به‌صورت کلی، «کشورها باید به مدیریت پایدار منابع آب توجه کنند. این موضوع شامل بهبود سیستم‌های آبیاری، استفاده از فناوری‌های نوین و افزایش بهره‌وری آب در بخش کشاورزی است. همچنین، همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه مدیریت منابع آب می‌تواند به کاهش تنش‌ها و بهبود وضعیت آب در خاورمیانه کمک کند. به‌عنوان مثال، ایجاد نظام‌های مشترک برای مدیریت آب‌های مرزی می‌تواند به جلوگیری از بروز تنش‌های بین‌المللی کمک کند» (زواری، ۱۴۰۳). «کم‌آبی ویژگی طبیعی منطقه است و مقابله با تهدید آن نیازمند راه‌حل‌های پایدار و همه‌جانبه است مسئله آب‌های مشترک و مرزی موضوعی نیست که در چهارچوب طرح‌های ملی و دیدگاه‌های یکجانبه‌گرایانه حل‌وفصل شود» (سینایی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۶). درحالی‌که رویکرد هیدروئالیسم به‌دنبال سلطه بر کشورهای همسایه با ابزار آب است، اما رویکرد هیدرولیبیرالیسم سعی می‌کند موضوع را از طریق گفت‌وگو و هم‌گرایی حل کند؛ اما جامع‌تر از همه، رویکرد «امنیت انسانی» است: «درمجموع به نظر می‌رسد پارادایم امنیت انسانی جامع‌ترین و باکفایت‌ترین چهارچوب برای درک مشکل کم‌آبی و یافتن سازوکارهایی برای آن است» (سینایی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۵).

^۱ معاهده ۱۹۷۳ بین ایران و افغانستان یک توافق رسمی درباره حقایق رود هیرمند است که در ۱۳ مارس ۱۹۷۳ در کابل امضا شد. ایران براساس این معاهده، سالانه ۸۲۰ میلیون مترمکعب آب از رود هیرمند دریافت می‌کند.

این همگرایی هم می‌تواند بین دو کشور افغانستان و ایران برای حل مشکل کم‌آبی و مبارزه با دیگر تأثیرات ناشی از بحران اقلیمی باشد و هم می‌تواند در سطح منطقه‌ای به همکاری بین سه کشور افغانستان، ایران و ترکمنستان منجر شود. ایران و افغانستان در حوزه جنوب هم می‌توانند با همکاری کشورهای همسایه مانند ترکمنستان، یک مدل مدیریت منطقه‌ای آب ایجاد کنند که به کاهش تنش‌ها و استفاده بهینه از منابع کمک کند: «تغییرات اقلیمی نیازمند همکاری‌های منطقه‌ای است. این همکاری‌ها می‌تواند به تقویت امنیت و ثبات در منطقه کمک کند» (زواری، ۱۴۰۳).

سه کشور همسایه و به‌ویژه افغانستان و ایران می‌توانند در زمینه‌های سرمایه‌گذاری روی انرژی‌های تجدیدپذیر، آموزش و آگاهی‌دهی نسبت به تغییرات اقلیمی، اتخاذ سیاست‌های حمایتی همکاری داشته باشند.

با توجه به عوامل همگرایی که بین دو کشور وجود دارد، مانند «تاریخ مشترک، زبان فارسی و دین اسلام هر سه، عناصر نیرومند پیوند میان مردمان این دو کشور را می‌سازند» (سپنتا، ۱۳۹۶، ص ۷۳۴). سپنتا می‌نویسد: باید قرارداد همکاری جامع بین دو کشور امضا می‌شد؛ اما دو مسئله مانع بود: یکی عدم تمایل همکاری با ایران در بین برخی از سران، و دوم، مسئله سدسازی روی آب هیرمند و هریرود: «موضوع دوم که مانع به وجود آمدن یک همکاری جامع میان افغانستان و ایران می‌شد، بدون شک مشکل آب به‌ویژه آب هریرود بود. برداشت دو کشور از رودبار هریرود بسیار تفاوت داشت» (سپنتا، ۱۳۹۶، ص ۷۵۷)؛ اما گرایش سپنتا به سمت همگرایی و همکاری دو طرف با همدیگر است: «من عمیقاً باور دارم که ما باید با ایران یک قرارداد جامع همکاری امضا کنیم. مسائل آب و تفاوت‌های دیگر را نیز بر اساس احترام به واقعیت‌های تاریخی و احترام به حقوق بین‌المللی آب حل کنیم و نگذاریم میان دو کشور روابط به تیرگی بگراید» (سپنتا، ۱۳۹۶ ص ۷۵۹).

آب یک کالای استراتژیک است که با سیاست ارتباط دارد؛ هم می‌تواند عامل منازعه و مناقشه باشد و هم می‌تواند عاملی برای همکاری. پیش‌تر یادآور شدیم که در محور هیدروپلیتیک دو رویکرد هیدرورتالیسم و هیدرولیبیرالیسم شکل گرفته است. سه کشور

افغانستان، ایران و ترکمنستان هم با توجه به حوزه آبی مشترک هریرود، به‌ویژه با رویکرد امنیت انسانی می‌توانند بیشتر به رویکرد هیدرولیرالیستی موضوع نگاه کنند (سینایی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۶). پیش‌تر اشاره شد که رویکردهای مختلفی در مورد امنیت و امنیت ملی وجود دارد؛ اما در مطالعه فرامدرن امنیت انسانی بیشتر عطف توجه است که در حوزه‌های مشترک آبی بین کشورها می‌تواند باعث همکاری و همگرایی شود.

۵. نتیجه گیری

تغییرات اقلیمی به عنوان یک متغیر، پیامدهای چندی از جمله کاهش منابع آبی را در پی دارد. کاهش آب بر روابط سیاسی دو کشور افغانستان و ایران در چند محور تأثیر منفی و مثبت می گذارد: تنش های سیاسی، درگیری های مرزی، تهدید امنیت محیط زیستی، گسترش مهاجرت ها، و سرانجام همگرایی و همکاری. تغییرات اقلیمی، که معلول رفتار انسان در محیط است، براساس نگاه مدرنیست ها، بیشتر با نگاه به خدمت گرفتن طبیعت صورت می گیرد. مطابق دیدگاه مدرنیست ها، انسان به دلیل توسعه ای که در ابزار و تکنولوژی به وجود آورده است، نگرانی هایی را که ناشی از تخریب محیط زیست وجود دارد، به کلی رفع شده می پندارد؛ به ویژه که نگاه ارزشی و هنجاری را هم با نگاه مدرنیست ها تلفیق کنیم، طبیعت برای انسان آفریده شده است و از این رو، انسان می تواند هر نوع استفاده و بهره برداری از طبیعت را داشته باشد.

اما اگر ادیکال ها اعلام می کنند که انسان بخشی از طبیعت است و بنابراین، باید در حد لازم و ضرورت از آن بهره برداری نماید. مطابق چهارچوب نظری تحقیق که امنیت ملی از دیدگاه مکتب کپنهاگ بررسی می شود، امنیت محیط زیستی یکی از مؤلفه های تشکیل دهنده امنیت ملی است. دولت های ملی همان گونه که در عرصه های سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی می خواهند امنیت داشته باشند، در حوزه محیط زیستی هم به دنبال تأمین امنیت هستند و حتی فراتر از آن، امنیت محیط زیستی با امنیت انسانی سروکار دارد که در مطالعه فرامدرن ها، مورد توجه قرار گرفته بود.

یافته های تحقیق نشان می دهد تغییرات اقلیمی پیامدهای مختلفی دارد. کاهش آب یکی از این پیامدهاست. تغییرات اقلیمی به صورت کلی و کاهش آب به صورت خاص باعث تنش و بحران سیاسی، درگیری و تنش های مرزی، تهدید امنیت محیط زیستی، گسترش مهاجرت ها، و سرانجام باعث همکاری و همگرایی می شود. در سایه تغییرات اقلیمی و کاهش منابع آبی، روابط سیاسی دو کشور گاه در عرصه سیاسی به سمت تنش و بحران حرکت کرده

است؛ به گونه‌ای که مقامات دو کشور در دیدارهای رسمی به‌دوراز نزاکت‌های سیاسی، سخن از تهدید علیه همدیگر زده‌اند.

تغییرات اقلیمی به‌ویژه سیاست آبی همان‌گونه که گفته شد، هم رویکرد واقع‌گرایی و هم رویکرد آرمان‌گرایی به خود گرفته است. بسیاری از مواقع آب به‌عنوان سلاحی برای تحکیم منافع ملی به کار گرفته شده است؛ اما در مواردی هم به‌جای منازعه و کشمکش‌های مرزی، همکاری و همگرایی صورت گرفته است. منازعه مرزی و درگیری‌های مرزی ناشی از کاهش آب، در رویکرد هیدرورتالیستی قرار می‌گیرد که کشورهای بالادست از آن به‌عنوان یک سلاح علیه کشور رقیب استفاده می‌کنند.

همچنین تغییرات اقلیمی باعث تخریب بیشتر محیط‌زیست و در نتیجه موجب شده است که امنیت ملی با نگاه مکتب کپنهاگی تهدید شود. افزایش ریزگردها، غبار شن، مرگ‌ومیر بیشتر حیات وحش، امنیت محیط زیستی کشور را به خطر انداخته است. همچنین تغییرات اقلیمی باعث افزایش مهاجرت‌ها و در نتیجه سبب شده است که کشور ایران سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری را نسبت به مهاجرین در کشورش اعمال کند؛ به‌گونه‌ای که حتی در برابر وزیر خارجه کشور افغانستان با لحن تند و به‌دوراز نزاکت‌های سیاسی این موضوع ابراز شود.

آب و سیاست‌های آبی در کشورهای اروپایی بیشتر عامل همکاری و در کشورهای شرقی به‌ویژه کشورهایی مانند افغانستان، پاکستان و هند و... بیشتر عامل منازعه و تنش بوده است. باوجوداین، با نگاه به امنیت انسانی، هیدروپلیتیک می‌تواند به هیدرولیبالیسم منجر شود و به جای استفاده از آب به‌عنوان سلاح، باعث سرمایه‌گذاری‌های بیشتری به‌منظور حل مشکلات ناشی از کاهش آب شود. حوزه هریرود که مشترک بین سه کشور افغانستان، ایران و ترکمنستان است و همچنین حوزه هیرمند، که بین افغانستان و ایران است، می‌تواند به‌عنوان یک موضوع، عامل همگرایی کشورها شود؛ به‌ویژه وقتی با نگاه به امنیت انسانی نسبت به موضوع نگرسته شود. پس تغییرات اقلیمی در چندین مورد موجب تنش و چالش برای دو دولت شده است؛ اما با نگاه به امنیت انسانی و نگاه هیدرولیبالیسم، باعث همگرایی و همکاری بین دو کشور هم شده است.

منابع

- (۱) اخباری، ابوالفضل، اخباری، محمد، اسماعیل پورروشن، علی اصغر، رنجبر، محسن و باهک، بتول، (۱۳۹۹)، تحلیل هیدروپلیتیکی ساختارنویین روابط بین الملل (مطالعه موردی: ایران و افغانستان)، فصلنامه جغرافیا و برنامه ریزی منطقه ی، دوره ۱۰، شماره ۳۸، ص ۱۵-۴۱.
- (۲) افتخاری، اصغر، (۱۳۹۱)، ارزیابی سیاست ضدایرانی غرب؛ رویکردی امنیتی؛ جستارهای سیاسی معاصر، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان، ص ۱-۳۱.
- (۳) باربر، جمیز و مایکل اسمیت، (۱۳۸۸)، ماهیت سیاستگذاری خارجی، ترجمه حسین بشیریه، چاپ پنجم، نشر قومس.
- (۴) بالام، دیوید و مایکل وست، (۱۳۹۲)، درآمدی بر اقتصاد سیاسی بین الملل، ترجمه دکتر احمد ساعی و عبدالمجید سیفی، چاپ اول، نشر قومس، تهران.
- (۵) بایندر، لئونارد، پای، لوسین دلیو، کلمن، اس، جمیز، لاپالومبارا، جوزف، وربا، سیدنی و واینر، ماریون، (۱۳۸۰)، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، چاپ ۱، انتشارات پژوهشکده روابط بین الملل.
- (۶) بوزان، باری، (۱۳۹۰)، مردم، دولت‌ها و هراس، چ ۲، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- (۷) جزائی، محدثه، (۱۴۰۱)، نبرد مفهومی خاورمیانه در میانه امر سیاسی و جغرافیایی، در: پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، سال ۱۰، شماره ۲، بهار و تابستان، ص ۵۷-۷۷.
- (۸) جکسون، رابرت و گئورک سورنسون؛ (۱۴۰۲)، درآمدی بر روابط بین الملل، ترجمه مهدی ذاکریان، چاپ ۸، تهران.
- (۹) درج، حمید، (۱۴۰۲)، بحران آب هیرمند و بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان، فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام، سال ۱۰، شماره ۲، ص ۱۳۵-۱۶۱.
- (۱۰) دهقانی، سیدجلال الدین، (۱۳۸۳)، طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، در: فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره سوم (۲۵)، ص ۴۷۵-۵۰۰.
- (۱۱) ذکی، یاشار، بدیعی ازهندی، مرجان و جمال گلزاری، امید اسلام، (۱۴۰۱)، الگوی بنیان‌های هیدروپلیتیک همگرایانه و واگرایانه بین ایران، افغانستان و ترکمنستان در حوزه‌های آبریز مرزهای شرقی، در: فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۴، شماره ۵۴، تابستان، ص ۹۴-۱۳۵.

۱۲) رشیدی، مصطفی و قمری، عتیق الله (۱۳۹۴)، مقدمه‌ای بر نظریه جغرافیایی سیاست بین‌الملل، چ ۱، نشر موسسه انتشارات عرفان.

۱۳) سینتا، رنگین دادفر، (۱۳۹۶)، سیاست خارجی افغانستان، روایتی از درون، چ ۱، ج ۲، انتشارات عازم، کابل.

۱۴) سخی، فاطمه و فتاحی، احمد (۱۴۰۱) تاثیر تغییرات اقلیمی بر فقر، منتخبی از کشورهای خاورمیانه، در: نشریه پژوهش‌های محیط زیست، دوره ۱۳، شماره ۲۵، بهار و تابستان، ص ۱۸۳-۱۹۸.

۱۵) سلطانی، فخرالدین، فلاح نژاد، مرتضی، راشدی، یدالله (۱۴۰۱)، شناسایی مهمترین تغییرات اقلیمی موثر بر امنیت ملی ایران، در: فصلنامه مطالعات علوم محیط زیست، دور هفتم، شماره اول، ص ۴۶۹۷-۴۷۰۵.

۱۶) سلیمی، محمدرضا و قادری، فاطمه، (۱۴۰۳)، تغییر اقلیم و تاثیر آن بر امنیت ملی و بین‌المللی ایران، در: فصلنامه علمی آماد و فن آوری دفاعی، سال ششم، شماره بیست و یکم، ص ۹۷-۱۳۰.

۱۷) سیمبر، رضا و پاک زاده، فاطمه، (۱۴۰۱)، هیدروپلیتیک و امنیت ملی (بررسی وضعیت شرق ایران)، در: فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های امنیت داخلی، سال یکم، شماره ۲، ص ۹۲-۱۱۲.

۱۸) سینیایی، وحید، (۱۳۹۰)، هیدروپلیتیک، امنیت و توسعه همکاری‌های آبی در روابط ایران، افغانستان و ترکمنستان، در فصل نامه روابط خارجی، سال سوم، شماره دوم، ص ۱۸۶-۲۱۱.

۱۹) صادقی، سید شمس‌الدین، (۱۳۹۵)، هیدروپلیتیک و امنیت ملی، فصلنامه راهبرد، سال بیست و پنجم، شماره ۸۱، ص ۱۱۸-۱۴۴.

۲۰) عزتی، عزت الله (۱۳۹۲)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، چ ۵، نشر سمت، تهران.

۲۱) قاسمی، محمدعلی، (۱۳۸۴)، امنیت انسانی: مبانی مفهومی و الزامات راهبردی، در: مطالعات راهبردی، شماره ۳۰، ص ۸۱۷-۸۳۳.

۲۲) کاظمی، علی‌اصغر، (۱۳۹۳)، روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، چ ۶، نشر قومس، تهران.

۲۳) کاظمی، مریم وریج، (۱۳۹۹)، نقش هیدروپلیتیک هیرمند در بروز بحران‌های قومی در سیستان و بلوچستان، در: فصلنامه جغرافیا و روابط انسانی، دوره سوم، شماره ۲، ص ۱۴۳ تا ۱۶۴.

۲۴) کالاهان، پاتریک، (۱۳۸۷)، منطق سیاست خارجی آمریکا، ترجمه دکتر داود غرایقی‌زندى، یزدان فام، محمود و پورآخوندی، نادر، چاپ اول، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.

۲۵) کرزن، لرد، (۱۳۷۰)، دفتر مطالعات سیاسی لرد کرزن در خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.

۲۶) کویالکووا، وندولکا، (۱۳۹۵)، سیاست خارجی در جهان بر ساخته، دکتر مهدی میرمحمدی و دکتر علی‌رضا خسروی، چاپ دوم، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.

۲۷) گیدنز، آنتونی، (۱۳۹۲)، گزیده جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ ۵، نشرنی، تهران.

۲۸) لیتل، ریچارد و مکین‌لای، رابرت، (۱۳۸۰)، امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها، ترجمه علی‌اصغر افتخاری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ ۱، تهران.

۲۹) مارش، دوید و جری استوکر، (۱۳۸۴)، روش و نظریه در علوم سیاسی، چاپ ۲، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.

۳۰) متقی، افشین، کاویانی راد، مراد، زرقانی و سیدهادی، صدرانیا، حسن، (۱۳۹۷)، شناسایی و تحلیل عوامل موثر در مناسبات هیدروپلیتیک ایران و افغانستان در حوزه آبریز هریرود، در: فصلنامه مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دهم، شماره ۳۴، ص ۲۳۵ تا ۲۵۴.

۳۱) نوریان، ابوالفضل و افتخاری، اصغر، (۱۴۰۰)، بررسی تفاوت‌های مبانی امنیت در اسلام و مکتب کاپنهاک، در: فقه حکومتی، شماره پازدهم، ص ۱۰۹ تا ۱۳۷.